براندازی نظم آمریکایی؛ هدف مشترک اتحاد چهارگانه

در اوایل صبح روز ۲ ژانویه(۱۲ دی ۱۴۰۲)، نیروهای روسی یک حمله موشکی گسترده به شهرهای کیف و خارکیف اوکراین انجام دادند این حادثه نه تنها به خاطر آسیبی که به بار آورد، بلکه به این دلیل که نشان داد روسیه در مبارزه خود تنها نبوده است قابل توجه بود. حمله روسیه در آن روز با سلاح‌های مجهز به فناوری چین، موشک‌های کره شمالی و پهپادهای ایران انجام

اشاره: مجله آمریکایی «فارین افیرز» در یادداشتی به قلم «آندریا کندال تیلور» و «ریچارد فونتین» که سال‌ها در «شورای اطلاعات ملی آمریکا» و وزارت امور خارجه این کشور خدمت کرده‌اند به بحث اتحاد ایران، روسیه، چین و کره شمالی برای تغییر نظم بین‌المللی کنونی پرداخته است. در این مقاله ادعاهای زیادی درباره جنگ روسیه و دخالت ایران این جنگ یا نیروهای نیابتی ایران در منطقه شده است که عاری از واقعیت می‌باشد اما در پس این ادعاها این یادداشت نگرانی عمیق محافل سیاسی و امنیتی آمریکا را از افول نظم لیبرال کنونی به رهبری آمریکا و ظهور نظم جدید بین‌المللی را نشان می‌دهد نظمی که ایران در آن نقش مهمی ایفا می‌کند. ترجمه این مقاله را با اندکی تلخیص در ادامه می‌خوانید؛ سرویس خارجی کیهان

نگرانی واشنگتن از ظهور محوری جدید با حضور ایران

مترجم: سیدحسین جعفری

چگونه دشمنان آمریکا برای براندازی نظم جهانی متحد می‌شوند

شد. طی دو سال گذشته، هر سه کشور به توانمندسازی‌های مهم ماشین جنگی مسکو در اوکراین تبدیل شده‌اند.

از زمان تهاجم روسیه در فوریه ۲۰۲۲، مسکو بیش از ۳۷۰۰ هواپیمای بدون سرنشین طراحی شده توسط ایران را در جنگ استفاده کرده است. روسیه اکنون هر ماه حداقل ۳۳۰ فروند هواپیمای بدون سرنشین را به تنهائی تولید می‌کند و در حال همکاری با ایران برای ساخت یک کارخانه جدید پهپاد در داخل روسیه است که این تعداد را افزایش می‌دهد. کره شمالی موشک‌های بالستیک و بیش از ۲،۵ میلیون گلوله مهمات به روسیه ارسال کرده است، درست زمانی که ذخایر اوکراینی کاهش یافته است. چین، به نوبه خود، به مهم‌ترین راه نجات روسیه تبدیل شده است. پکن خرید نفت و گاز روسیه را افزایش داده و میلیاردها دلار به خزانه مسکو وارد کرده است. به همان میزان قابل توجه، چین مقادیر زیادی فناوری جنگی، از نیمه‌هادی‌ها و دستگاه‌های الکترونیکی گرفته تا تجهیزات پارازیت رادار و ارتباطات و قطعات جت جنگنده را برای روسیه فراهم می‌کند. سوابق گمرکی نشان می‌دهد که علی‌رغم تحریم‌های تجاری غرب، واردات تراشه‌های کامپیوتری و قطعات تراشه روسیه به طور پیوسته به سمت سطوح قبل از جنگ در حال افزایش است. بیش از نیمی از این کالاها از چین وارد می‌شود.

حمایت چین، ایران و کره شمالی موقعیت روسیه را در میدان نبرد تقویت کرده، تلاش‌های غرب برای منزوی کردن مسکو را تضعیف کرده و به اوکراین آسیب رسانده است. با این حال، این همکاری فقط نوک کوه یخ است. همکاری میان چهار

ایران، روسیه، چین و کره شمالی محوری را ایجاد کرده‌اند که هدف اصلی این محور نابودی نظم جهانی کنونی به رهبری آمریکا است.

کشور پیش از سال ۲۰۲۲ در حال گسترش بود، اما جنگ به تعمیق روابط اقتصادی، نظامی، سیاسی و فناوری آنها سرعت بخشیده است. چهار قدرت به طور فزاینده‌ای منافع مشترک را شناسایی می‌کنند، لفاظی‌های خود را مطابقت می‌دهند و فعالیت‌های نظامی و دیپلماتیک خود را هماهنگ می‌کنند. همگرایی آنها محور جدیدی از تحولات را ایجاد می‌کند- تحولی که اساساً چشم‌انداز ژئوپلیتیکی را تغییر می‌دهد.

این گروه یک بلوک انحصاری و مطمئناً یک اتحاد نیست. در عوض، این مجموعه‌ای از دولت‌های ناراضی است که بر سر هدف مشترکی برای براندازی اصول، قواعد و نهادهایی که زیربنای نظام بین‌المللی حاکم هستند، همگرا می‌شوند. وقتی این چهار کشور همکاری می‌کنند، اقدامات آنها بسیار بیشتر از مجموع تلاش‌های فردی آنها است. آنها با همکاری یکدیگر، توانایی‌های نظامی یکدیگر را افزایش می‌دهند و همزمان اثربخشی ابزارهای سیاست خارجی ایالات متحده، از جمله تحریم‌ها علیه آنها کاهش پیدا می‌کند. هدف جمعی آنها ایجاد جایگزینی برای نظم فعلی است که به نظر آنها تحت سلطه ایالات متحده است.

بسیاری از ناظران غربی به سرعت پیامدهای هماهنگی میان چین، ایران، کره شمالی و روسیه را رد کرده‌اند. مطمئناً این چهار کشور تفاوت‌های خود را دارند و سابقه بی‌اعتمادی و شکاف‌های معاصر ممکن است میزان نزدیکی روابط آنها را محدود کند. با این حال، هدف مشترک آنها برای تضعیف ایالات متحده و نقش رهبری آن، چسبندگی قوی ایجاد می‌کند. در نقاط مختلف آسیا، اروپا و خاورمیانه، مدیریت اثرات مخرب هماهنگی بیشتر بین آنها و جلوگیری از برهم زدن نظام جهانی اکنون باید از اهداف اصلی سیاست خارجی ایالات متحده باشد.

باشگاه ضد غرب

همکاری میان اعضای محور چیز جدیدی نیست. چین و روسیه شراکت خود را از پایان جنگ سرد تقویت کرده‌اند؛ روندی که پس از الحاق کریمه توسط روسیه در سال ۲۰۱۴ به سرعت شتاب گرفت. سهم چین از تجارت خارجی روسیه بین سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۲۱ و بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ از ۱۰ به ۲۰ درصد رسیده است. روسیه در مجموع ۸۳ درصد از واردات تسلیحات چین را تأمین می‌کرد. فن‌آوری روسیه به ارتش چین کمک کرده است تا قابلیت‌های دفاع هوایی، ضد کشتی و زیردریایی خود را افزایش دهد و چین را به نیروی قدرتمندتری در یک درگیری دریایی بالقوه تبدیل کند. پکن و مسکو نیز دیدگاه مشترکی را بیان کرده‌اند. در اوایل سال ۲۰۲۲، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه و شی جین پینگ، رهبر چین، مانیفست مشترکی را امضا کردند که در آن متعهد به شراکت «بدون محدودیت» بین دو کشور خود شدند و خواستار «روابط بین‌المللی از نوع جدید» شدند؛ به عبارت دیگر، یک سیستم چند قطبی بدون محدودیت.

ایران روابط خود را با سایر اعضای محور نیز تقویت کرده است. ایران و روسیه پس از شروع جنگ داخلی در سال ۲۰۱۱ برای حفظ بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه در قدرت با یکدیگر همکاری کردند. چین با پیوستن به تلاش‌های روسیه، که شامل توافقنامه‌های انرژی با ایران برای محافظت از تهران در برابر اثرات تحریم‌های ایالات متحده است، مقادیر زیادی نفت از ایران خرید کرده است. کره شمالی، به نوبه خود، چین را متحد اصلی و شریک تجاری خود برای دهه‌ها به حساب می‌آورد، و کره شمالی و روسیه روابط گرم خود را حفظ کرده‌اند. ایران از دهه ۱۹۸۰ موشک‌های کره شمالی را خریداری کرده است و اخیراً تصور می‌شود که کره شمالی به گروه‌های نیابتی ایران از جمله حزب‌الله و احتمالاً حماس تسلیحات ارسال کرده است. پیونگ یانگ و تهران همچنین بر سر یک بیزاری مشترک از واشنگتن با هم پیوند خورده‌اند: همان‌طور که یک مقام ارشد کره شمالی، کیم یونگ نام، در سفر ده روزه خود به ایران در سال ۲۰۱۷ اعلام کرد، دو کشور «یک دشمن مشترک دارند».

اما تهاجم روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، همگرایی میان این چهار کشور را به گونه‌ای تسریع کرد که از روابط تاریخی آنها فراتر رفت. مسکو در دو دهه گذشته یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان تسلیحات تهران بوده است و اکنون بزرگ‌ترین منبع سرمایه‌گذاری خارجی آن است. صادرات روسیه به ایران در ده ماهه اول سال ۲۰۲۲ میلادی ۲۷ درصد افزایش یافته است.

طبق گزارش کاخ سفید، در دو سال گذشته، روسیه اطلاعات بیشتری را با حزب‌الله و دیگر گروه‌های نیابتی ایران به اشتراک گذاشته و تسلیحات بیشتری در اختیار آنها قرار داده است. سال گذشته، روسیه عربستان سعودی را به عنوان بزرگ‌ترین منبع نفت خام چین جابه‌جا کرد و تجارت بین دو کشور از مرز ۲۴۰ میلیارد دلار گذشت که رکوردی بی‌سابقه است. مسکو همچنین میلیون‌ها دلار از دارایی‌های کره شمالی را که قبلاً در بانک‌های روسیه مسدود می‌شد و مطابق با تحریم‌های شورای امنیت بود، آزاد کرد. چین، ایران و روسیه مانورهای دریایی مشترکی را در خلیج عمان سه سال متوالی برگزار کرده‌اند که آخرین آن در مارس ۲۰۲۴ بود. روسیه همچنین تمرین‌های دریایی سه جانبه با چین و کره شمالی را پیشنهاد کرده است.

همکاری فزاینده میان چین، ایران، کره شمالی و روسیه ناشی از مخالفت مشترک آنها با نظم جهانی تحت سلطه غرب است، تضادی که ریشه در این باور دارد که این سیستم به آنها موقعیت یا آزادی عملی را که شایسته آن است، نمی‌دهد. هر کشوری مدعی حوزه نفوذ است: «منافع اصلی» چین که تایوان و دریای چین جنوبی را شامل می‌شود. «محور مقاومت» ایران، مجموعه‌ای از گروه‌های نیابتی که به تهران اهرم فشار در عراق، لبنان، سوریه، یمن و جاهای دیگر می‌دهد. ادعای کره شمالی بر کل شبه جزیره کره؛ و «خارج نزدیک» روسیه، که برای کرملین، حداقل شامل کشورهایی است که امپراتوری تاریخی آن را تشکیل داده‌اند. هر چهار کشور آمریکا را مانع اصلی برای ایجاد این حوزه‌های نفوذ می‌دانند و خواهان کاهش حضور واشنگتن در مناطق مربوطه خود هستند. آنها حمایت غرب از دموکراسی را به عنوان تلاشی برای تضعیف مشروعیت و دامن زدن به بی‌ثباتی داخلی تفسیر می‌کنند. آنها اصرار دارند که دولت‌ها حق دارند تعریف خود از دموکراسی را داشته باشند. در پایان، اگرچه آنها ممکن است به توافقات موقتی با ایالات متحده بپردازند، اما باور ندارند که غرب ظهور (یا بازگشت) آنها به قدرت در صحنه جهانی را بپذیرد. آنها با دخالت خارجی در امور داخلی خود، گسترش اتحادهای ایالات متحده، استقرار سلاح‌های هسته‌ای آمریکا در خارج و استفاده از تحریم‌ها مخالفند.

محور چین، ایران، کره شمالی و روسیه برای برهم زدن نظام موجود نیازی به برنامه‌ای منسجم برای نظم بین‌المللی جایگزین ندارد. مخالفت مشترک کشورها با اصول اصلی نظم کنونی و عزم آنها برای ایجاد تغییر، مبنای قدرتمندی برای اقدام مشترک است.

شکاف در میان اعضای محور وجود دارد. به عنوان مثال، چین و روسیه برای نفوذ در آسیای مرکزی با هم رقابت می‌کنند، در حالی که ایران و روسیه برای بازارهای نفت در چین، هند و سایر نقاط آسیا رقابت می‌کنند. این چهار کشور نیز تاریخ‌های پیچیده‌ای با یکدیگر دارند. اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۱ به ایران حمله کرد. روسیه و چین تنها در سال ۲۰۰۴ اختلاف مرزی طولانی مدت خود را حل و فصل کردند و هر دو قبلاً از تلاش‌ها برای محدود کردن برنامه‌های هسته‌ای ایران و منزوی کردن کره شمالی حمایت کرده بودند. امروز، چین ممکن است به تعمیق روابط کره شمالی با روسیه با نگرانی نگاه کند و نگران این باشد که «کیم جونگ اون» جسور، تنش‌ها را در شمال شرق آسیا تشدید کند و حضور نظامی بزرگ‌تر ایالات متحده را جذب کند، چیزی که چین نمی‌خواهد. با این حال، تفاوت‌های

همکاری میان ایران، روسیه، چین و کره شمالی قدرت ابزارهایی که واشنگتن و شرکای آن برای مقابله با این محور دارند را تضعیف کرده است.

آن‌ها برای از بین بردن پیوندهای حاصل از مقاومت مشترکشان در برابر دنیای تحت سلطه غرب کافی نیست.

روسیه، محرک محور

مسکو محرک اصلی این محور بوده است. حمله به اوکراین نقطه بی‌بازگشتی در جنگ صلیبی طولانی مدت پوتین علیه غرب بود. پوتین نه تنها اوکراین بلکه نظم جهانی را نیز متعهدتر کرده است و او روابط خود را با کشورهای همفکر خود برای دستیابی به اهداف خود دوچندان کرده است. مسکو که از آغاز جنگ از تجارت، سرمایه‌گذاری و فناوری غربی جدا شده بود، چاره‌ای جز اتکا به شرکای خود برای حفظ خصومت‌های خود نداشته است. مهمات، پهپادها، ریزتراشه‌ها و سایر اشکال کمکی که اعضای محور ارسال کرده‌اند کمک بزرگی به روسیه کرده است. اما هر چه کرملین بیشتر به این کشورها متکی باشد، در ازای آن باید بیشتر ببخشد. پکن، پیونگ یانگ و تهران از اهرم فشار خود بر مسکو برای گسترش قابلیت‌های نظامی و گزینه‌های اقتصادی خود استفاده می‌کنند. حتی قبل از تهاجم روسیه، کمک نظامی مسکو به پکن، مزیت نظامی ایالات متحده بر چین را از بین می‌برد. روسیه تسلیحات پیچیده‌تری در اختیار چین قرار داده است و مانورهای نظامی مشترک دو کشور از نظر دامنه و فراوانی افزایش یافته است. افسران روسی که در سوریه و در منطقه دونباس اوکراین جنگیده‌اند، درس‌های ارزشمندی را با پرسنل چینی به اشتراک گذاشته‌اند و به ارتش چین کمک کرده‌اند تا کمبود تجربه عملیاتی‌اش را جبران کند و نوسازی نظامی چین از فوریت تعمیق همکاری دفاعی با روسیه کاسته است، اما دو کشور احتمالاً به انتقال فناوری و توسعه و تولید تسلیحات مشترک ادامه خواهند داد. به عنوان مثال، در ماه فوریه(اسفند)، مقامات روسی تأیید کردند که با همتایان چینی خود بر روی کاربردهای نظامی هوش مصنوعی کار می‌کنند. مسکو در سایر زمینه‌های کلیدی از جمله فناوری زیردریایی، ماهواره‌های سنجش از دور و موتورهای هواپیما برتری بیشتری نسبت به پکن دارد. اگر چین بتواند روسیه را برای ارائه فناوری‌های پیشرفته بیشتر تحت فشار قرار دهد، این انتقال می‌تواند مزیت‌های آمریکا را بیشتر تضعیف کند.

پویایی مشابهی در روابط روسیه با ایران و کره شمالی وجود دارد. مسکو و تهران آنچه را که دولت بایدن آن را «مشارکت دفاعی بی‌سابقه» می‌نامد ایجاد کرده‌اند که توانایی‌های نظامی ایران را ارتقا می‌دهد.

روسیه هواپیماهای پیشرفته، پدافند هوایی، اطلاعات، نظارت، شناسایی و قابلیت‌های سایبری را در اختیار ایران قرار داده است که به تهران کمک می‌کند در برابر عملیات نظامی احتمالی ایالات متحده یا اسرائیل مقاومت کند.

در ازای مهمات و سایر حمایت‌های نظامی کره شمالی از روسیه، پیونگ یانگ به دنبال فناوری پیشرفته فضائی، موشکی و زیردریایی از مسکو است. اگر روسیه به این درخواست‌ها عمل کند، کره شمالی می‌تواند دقت و بقای موشک‌های بالستیک قاره‌پیمای خود را با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای بهبود بخشد و از فناوری پیشران هسته‌ای روسیه برای گسترش برد و قابلیت زیردریایی‌های خود استفاده کند. در حال حاضر، آزمایش تسلیحات کره شمالی توسط روسیه در میدان نبرد در اوکراین، اطلاعاتی را در اختیار پیونگ یانگ قرار داده است که می‌تواند از آن برای اصلاح برنامه موشکی خود استفاده کند و کمک روسیه ممکن است به کره شمالی کمک کرده باشد که یک ماهواره جاسوسی نظامی را در نوامبر پس از دو شکست قبلی در سال گذشته پرتاب کند. کیم که اکنون از حمایت قوی چین و روسیه برخوردار است، سیاست چند دهه‌ای کره شمالی مبنی بر اتحاد صلح‌آمیز با کره جنوبی را کنار گذاشت و تهدیدات خود را علیه سئول افزایش داد.

تضعیف آمریکا

همکاری میان اعضای محور همچنین قدرت ابزارهایی را که واشنگتن و شرکای آن اغلب برای مقابله با آنها استفاده می‌کنند را کاهش می‌دهد. در بارزترین مثال، از زمان شروع جنگ در اوکراین، چین نیمه‌رساناها و سایر فناوری‌های ضروری را که روسیه قبلاً از غرب وارد می‌کرد، به روسیه عرضه کرده است و کارایی کنترل‌های صادرات غرب را کاهش داده است. هر چهار کشور همچنین در تلاش هستند تا وابستگی خود به دلار آمریکا را کاهش دهند. سهم واردات روسیه به «رنمینبی» چین از سه درصد در سال ۲۰۲۱ به ۲۰ درصد در سال ۲۰۲۲ رسید. اعضای محور با خارج کردن مبادلات اقتصادی خود از دسترس اقدامات اجرائی آمریکا، کارایی تحریم‌های غرب را تضعیف می‌کنند.

چین، ایران، کره شمالی و روسیه با استفاده از مرزهای مشترک و مناطق ساحلی خود، می‌توانند شبکه‌های تجاری و حمل‌ونقلی امنی را خارج از محدودیت‌های آمریکا ایجاد کنند. به عنوان مثال، ایران هواپیماهای بدون سرنشین و سایر تسلیحات را از طریق دریای خزر به روسیه می‌فرستد، جایی که ایالات متحده قدرت کمی برای متوقف کردن نقل و انتقالات دارد. اگر ایالات متحده درگیر درگیری با چین در اقیانوس هند و آرام بود، پکن می‌توانست از مسکو حمایت کند. روسیه ممکن است صادرات زمینی نفت و گاز خود را به همسایه جنوبی خود افزایش دهد و وابستگی چین به واردات انرژی دریایی را کاهش دهد که نیروهای آمریکایی می‌توانند در طول درگیری مانع از آن شوند. پایگاه صنعتی دفاعی روسیه که اکنون برای تامین تسلیحات برای سربازان روسی در اوکراین بیش از حد تلاش می‌کند، می‌تواند بعداً برای حفظ تلاش‌های جنگی چین محور قرار گیرد. چنین همکاری‌هایی احتمال برتری چین بر ارتش آمریکا را افزایش می‌دهد و به پیشبرد هدف روسیه برای کاهش نفوذ ژئوپلیتیک ایالات متحده کمک می‌کند.

این محور همچنین مانع از توانایی واشنگتن برای ایجاد ائتلاف‌های بین‌المللی می‌شود که می‌توانند در برابر اقدامات این محور بایستند. برای مثال، امتناع چین از محکوم کردن حمله روسیه به اوکراین، انجام این کار را برای کشورهای آفریقا، آمریکای لاتین و خاورمیانه بسیار آسان‌تر کرد. پکن و مسکو مانع از تلاش‌های غرب برای منزوی کردن ایران شده‌اند. سال گذشته، آنها ایران را از ناظر به عضوی از سازمان همکاری شانگهای، یک نهاد منطقه‌ای عمدتاً آسیایی، ارتقا دادند و سپس دعوتی را برای پیوستن ایران به بریکس ترتیب دادند- گروهی که چین و روسیه آن را وزنه تعادلی برای غرب می‌دانند. مشارکت ایران در مجامع بین‌المللی مشروعیت جمهوری اسلامی را افزایش می‌دهد و فرصت‌هایی را برای گسترش تجارت با کشورهای عضو فراهم می‌کند.

تلاش‌های موازی اعضای محور در حوزه اطلاعات، حمایت بین‌المللی از مواضع ایالات متحده را بیشتر تضعیف می‌کند. چین، ایران و کره شمالی یا از مسکو دفاع کردند یا از محکومیت صریح حمله روسیه به اوکراین اجتناب کردند. پاسخ آنها به حملات حماس به اسرائیل در اکتبر گذشته از الگوی مشابهی پیروی کرد. ایران از رسانه‌های دولتی و حساب‌های رسانه‌های اجتماعی برای ابراز حمایت از حماس، حمله به اسرائیل و محکوم کردن آمریکا به دلیل فعال کردن پاسخ نظامی اسرائیل استفاده کرد، در حالی که رسانه‌های روسیه و تا حدی چینی به شدت از حمایت پایدار ایالات متحده از اسرائیل انتقاد کردند.. آنها از جنگ غزه استفاده کردند تا واشنگتن را به عنوان یک نیروی بی‌ثبات‌کننده و سلطه گر در جهان نشان دهند؛ روایتی که به ویژه در بخش‌هایی از آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و خاورمیانه طنین انداز است. حتی اگر اعضای محور پیام‌های خود را آشکارا هماهنگ نکنند، همان مضامین را پیش می‌برند و تکرار باعث می‌شود که آنها معتبرتر و متقاعدکننده‌تر به نظر برسند.

یک سفارش جایگزین؟

نظم‌های جهانی قدرت دولت‌های قدرتمندی را که آنها را رهبری می‌کنند، افزایش می‌دهد. به عنوان مثال، ایالات متحده در نظم بین‌المللی لیبرالی که به ایجاد آن کمک کرد، سرمایه‌گذاری کرده است، زیرا این نظم منعکس‌کننده ترجیحات آمریکایی است و نفوذ آمریکا را گسترش می‌دهد. تا زمانی که یک دستور به اندازه کافی برای اکثر اعضا مفید باشد، یک گروه اصلی از دولت‌ها از آن دفاع خواهند کرد. برای چندین دهه، تهدیدات علیه نظم تحت رهبری آمریکا به تعداد انگشت شماری از کشورهای سرکش که قدرت کمی برای برهم زدن آن داشتند، محدود می‌شد. اما تهاجم روسیه به اوکراین و تجدید ساختار روابط بین‌دولتی که باعث آن شد، محدودیت‌ها را برای اقدام جمعی از بین برده است. محور تحول نشان‌دهنده یک مرکز ثقل جدید است، گروهی که سایر کشورهای ناراضی از نظم موجود می‌توانند به آن روی بیاورند. این محور در حال راه‌اندازی یک سیستم بین‌المللی است که مشخصه آن دو نظم است که به طور فزاینده‌ای سازمان‌دهی و رقابتی می‌شوند.

از لحاظ تاریخی، نظم‌های رقیب، به‌خصوص در درزهای جغرافیایی بین آن‌ها، منجر به درگیری شده‌اند. جنگ‌ها از شرایط خاصی ناشی می‌شوند، مانند اختلاف ارضی، نیاز به حفاظت از منافع ملی یا منافع یک متحد، یا تهدیدی برای بقای یک رژیم. اما احتمال اینکه هر یک از آن شرایط منجر به جنگ شود در صورت وجود دستورات دوئل افزایش می‌یابد.

در حال حاضر، حمله حماس به اسرائیل تهدیدی است که خاورمیانه را درگیر جنگ خواهد کرد. در اکتبر گذشته، آذربایجان به زور کنترل قره‌باغ کوهستانی را به دست گرفت. تنش‌ها بین صربستان و کوزوو در سال ۲۰۲۳ نیز شعله‌ور شد و ونزوئلا تهدید کرد که در ماه دسامبر سرزمینی در گویان را تصرف خواهد کرد. اگرچه شرایط داخلی کودتاها را از سال ۲۰۲۰ در میانمار و در سراسر منطقه ساحل آفریقا تشدید کرد، اما افزایش وقوع چنین شورش‌هایی به ترتیبات بین‌المللی

ترکیب ظرفیت اقتصادی و نظامی ۴ کشور همراه با عزم آنها برای تغییر شیوه کار جهان از زمان پایان جنگ سرد وضعیت خطرناکی برای نظم کنونی ایجاد کرده است.

جدید مرتبط است. برای سال‌های متمادی، به نظر می‌رسید که کودتاها کمتر رایج می‌شوند، تا حد زیادی به این دلیل که توطئه‌گران با هزینه‌های قابل توجهی برای نقض هنجارها روبه‌رو بودند. حالا اما محاسبات تغییر کرده است. سرنگونی یک دولت ممکن است همچنان روابط با غرب را از بین ببرد، اما رژیم‌های جدید می‌توانند در پکن و مسکو مورد حمایت قرار گیرند.

توسعه بیشتر این محور ناآرامی‌های بیشتری را به همراه خواهد داشت. تاکنون بیشترین همکاری میان چین، ایران، کره شمالی و روسیه دوجانبه بوده است. اقدام سه جانبه و چهار جانبه می‌تواند ظرفیت آنها را برای ایجاد اختلال افزایش دهد. کشورهایی مانند بلاروس، کوبا، اریتره، نیکاراگوئه و ونزوئلا که همگی با سیستم تحت سلطه غرب به رهبری ایالات متحده مبارزه می‌کنند می‌توانند همکاری نزدیک‌تری را با این محور آغاز کنند. اگر اندازه این گروه افزایش یابد و هماهنگی‌های خود را تشدید کند، ایالات متحده و متحدانش برای دفاع از نظم شناخته شده کار دشوارتری خواهند داشت.

در حال حاضر، استراتژی امنیت ملی آمریکا، چین را در اولویت بالاتری نسبت به ایران، کره شمالی یا حتی روسیه قرار می‌دهد. این ارزیابی زمانی که تهدیدی را که هریک از کشورها برای ایالات متحده ایجاد می‌کنند در نظر بگیریم، از نظر استراتژیک صحیح است، اما به طور کامل همکاری بین آنها را در نظر نمی‌گیرد. سیاست ایالات متحده باید به اثرات بی‌ثبات‌کننده اقدام مشترک کشورهای تجدیدنظرطلب بپردازد و باید تلاش کند تا تلاش‌های هماهنگ آنها برای براندازی قوانین و نهادهای مهم بین‌المللی را مختل کند. علاوه‌بر این، واشنگتن باید با تشدید جاذبه‌های نظم موجود، جذابیت این محور را کاهش دهد.

اگر ایالات متحده بخواهد با یک محور هماهنگ فزاینده مقابله کند، نمی‌تواند هر تهدیدی را به عنوان یک پدیده منزوی در نظر بگیرد. به عنوان مثال، واشنگتن نباید تجاوز روسیه به اروپا را نادیده بگیرد تا بر افزایش قدرت چین در آسیا تمرکز کند. از قبل واضح است که موفقیت روسیه در اوکراین به نفع چین تجدیدنظرطلب است.حتی با وجود اینکه واشنگتن به درستی چین را به عنوان اولویت اصلی خود می‌بیند، رسیدگی به چالش پکن مستلزم رقابت با سایر اعضای این محور در سایر نقاط جهان است. قبل از حمله روسیه به اوکراین، برخی از استراتژیست‌ها پیشنهاد کردند که ایالات متحده خود را با روسیه هماهنگ کند تا چین را متعادل کند. پس از شروع جنگ، تعداد کمی امیدوار بودند که آمریکا بتواند در یک ائتلاف ضد روسیه به چین بپیوندد. اما برخلاف گشایش رئیس‌جمهور ریچارد نیکسون به چین در دهه ۱۹۷۰، که از شکاف چین و شوروی برای دورتر کردن پکن از مسکو استفاده کرد، امروز هیچ رقابت ایدئولوژیک یا ژئوپلیتیکی معادلی برای واشنگتن وجود ندارد که از آن بهره‌برداری کند. بهای تلاش احتمالاً مستلزم به رسمیت شناختن حوزه نفوذ روسیه یا چین در اروپا و آسیا از سوی ایالات متحده خواهد بود- مناطقی که برای منافع آمریکا

همکاری فزاینده میان چین، ایران، کره شمالی و روسیه ناشی از مخالفت مشترک آنها با نظم جهانی تحت سلطه غرب است.

مرکزی هستند و واشنگتن نباید به یک قدرت خارجی متخاصم اجازه تسلط بر آنها را بدهد.

نه غرب و نه این محور به بلوک‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی کاملاً متمایز تبدیل نمی‌شوند. هر ائتلافی برای نفوذ در سراسر جهان رقابت خواهد کرد و تلاش می‌کند کشورهای حیاتی را به سمت خود نزدیک کند. برزیل، هند، اندونزی، عربستان سعودی، آفریقای جنوبی و ترکیه همگی قدرت‌های متوسطی هستند که دارای وزن ژئوپلیتیک جمعی کافی برای ترجیحات سیاسی خود برای تغییر جهت آینده نظم بین‌المللی هستند. می‌توان انتظار داشت که این شش کشور- و سایر کشورها نیز- روابط اقتصادی، دیپلماتیک، نظامی و فناوری را با اعضای هر دو محور دنبال کنند. سیاستگذاران آمریکا باید انکار مزایای محور در این کشورها را در اولویت قرار دهند و دولت‌های خود را تشویق کنند تا سیاست‌هایی را انتخاب کنند که به نفع نظم حاکم باشد. در عمل، این به معنای استفاده از مشوق‌های تجاری، تعامل نظامی، کمک‌های خارجی و دیپلماسی برای جلوگیری از میزبانی از پایگاه‌های نظامی اعضای محور توسط این ۶ کشور، دسترسی اعضای محور به زیرساخت‌های فناوری یا تجهیزات نظامی یا کمک به آنها برای دور زدن تحریم‌های غرب است.

اگرچه رقابت با این محور ممکن است اجتناب ناپذیر باشد، اما آمریکا باید سعی کند از درگیری مستقیم با هریک از اعضای خود جلوگیری کند. برای این منظور، واشنگتن باید تعهدات امنیتی خود را برای تقویت بازدارندگی در غرب اقیانوس آرام، در خاورمیانه، در شبه جزیره کره و در جناح شرقی ناتو تأیید کند. ایالات متحده و متحدانش نیز باید برای تهاجم فرصت‌طلبانه آماده شوند. به عنوان مثال، اگر حمله چین به تایوان باعث مداخله نظامی ایالات متحده شود، روسیه ممکن است وسوسه شود که علیه یک کشور اروپایی دیگر حرکت کند و ایران یا کره شمالی تهدیدات را در مناطق خود تشدید کنند. حتی اگر اعضای محور مستقیماً تهاجم خود را هماهنگ نکنند، درگیری‌های همزمان می‌تواند غرب را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، واشنگتن باید متحدان خود را تحت فشار قرار دهد تا روی قابلیت‌هایی سرمایه‌گذاری کنند که اگر ایالات متحده قبلاً در یک صحنه نظامی دیگر شرکت می‌کرد نمی‌توانست فراهم کند.

مقابله با محور گران تمام خواهد شد. یک استراتژی جدید، آمریکا را ملزم می‌کند که هزینه‌های خود را برای دفاع، کمک‌های خارجی، دیپلماسی و ارتباطات استراتژیک افزایش دهد. واشنگتن باید کمک‌های خود را به خط مقدم درگیری بین محور و غرب هدایت کند- از جمله کمک به اسرائیل، تایوان و اوکراین که همگی با تجاوز اعضای محور مواجه هستند.

تهدید چهار قدرت

این تمایل وجود دارد که اهمیت همکاری رو به رشد میان چین، ایران، کره شمالی و روسیه کمرنگ شود. این استدلال ادامه می‌دهد که با روی آوردن به پکن، مسکو صرفاً به پذیرش نقش شریک کوچک‌تر اشاره می‌کند. به دست آوردن پهپادها از ایران و مهمات از کره شمالی نشان‌دهنده استیصال ماشین جنگی روسیه است که به اشتباه تصور می‌کرد فتح اوکراین آسان است. استقبال چین از روسیه تنها نشان می‌دهد که پکن نمی‌تواند به روابط مثبتی که در ابتدا به دنبال آن با اروپا و دیگر قدرت‌های غربی بود دست یابد. کره شمالی منزوی‌ترین کشور جهان است و فعالیت‌های اخلالگرانه ایران نتیجه معکوس داشته و همکاری‌های منطقه‌ای میان اسرائیل، ایالات متحده و کشورهای حوزه خلیج‌فارس را تقویت کرده است.

چنین تحلیلی شدت تهدید را نادیده می‌گیرد. چهار قدرت، که در قدرت و هماهنگی رشد می‌کنند، در مخالفت خود با نظم جهانی حاکم و رهبری ایالات متحده متحد شده‌اند. ترکیب ظرفیت اقتصادی و نظامی آنها، همراه با عزم آنها برای تغییر شیوه کار جهان از زمان پایان جنگ سرد، ترکیب خطرناکی را ایجاد می‌کند. این گروهی است که تمایل به تحول دارد و ایالات متحده و شرکای آن باید با این محور به عنوان چالش نسلی رفتار کنند. آنها باید پایه‌های نظم بین‌المللی را تقویت کنند و کسانی را که شدیدترین اقدامات را برای تضعیف آن انجام می‌دهند، عقب برانند. به احتمال زیاد جلوگیری از ظهور این محور جدید غیرممکن است، اما جلوگیری از فروپاشی آن در سیستم فعلی یک هدف دست یافتنی است.